

ایران و آمریکا

کارافانو: بزرگ‌ترین خطر برای جمهوری اسلامی، نارضایتی رو به افزایش مردم ایران است

الکس رثوف اوغلو

۱ دقیقه پیش



با وجود چند درگیری نظامی میان آمریکا و ایران، واشینگتن همچنان تأکید می‌کند که متعهد به یافتن راه‌حلی دیپلماتیک است. همزمان، مذاکرات فنی هم در پشت صحنه ادامه دارد.

راديو اروپای آزاد/راديو آزادی، برای بررسی موضع واشینگتن در مذاکرات و محاسبات راهبردی پشت پرده تشدید اخیر تنش‌ها، با جیمز جی کارافانو، مشاور ارشد رئیس بنیاد هریتیج* و صاحب کرسی پژوهشی «ای. دبلیو. ریچاردسون» در این اندیشکده، گفت‌وگو کرده است.

- راديو اروپای آزاد/راديو آزادی: آمریکا طی ۴۸ ساعت حدود ۱۷۰ هدف را در ایران، از جمله سامانه‌های دیده‌بانی ساحلی و انبارهای پهپاد، هدف قرار داد. از منظر صرفاً راهبردی، آیا چنین حملات گسترده‌ای به معنای پایان قطعی مسیر دیپلماسی با تهران است یا باید آن را کارزار حساب‌شده‌ای برای افزایش فشار و شکل دادن به توافق جدید دانست؟

جیمز چی کارافانو: به گمان من، هر دو احتمال وجود دارد. واقعیت این است که این رئیس‌جمهور آمریکا تقریباً همه اهرم‌ها را در اختیار دارد. آمریکا فقط به یک دلیل با ایران درگیر شده است؛ این‌که ایران مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه است.

اگر ایالات متحده بخواهد بار حضور نظامی مستقیم خود را کاهش دهد و هم‌زمان همکاری نزدیک‌تری با شرکای منطقه‌ای داشته باشد، نمی‌تواند هر بار که قصد پیشبرد طرحی در خاورمیانه را دارد، ایران عملاً حق وتو داشته باشد.

آن‌چه دونالد ترامپ تاکنون انجام داده، این است که تقریباً همه عواملی را که ایران را به تهدیدی برای منطقه و جهان تبدیل کرده بود، از میان برداشته است. امروز ایران، حتی اگر بخواهد، دیگر توانایی ساخت سلاح هسته‌ای را ندارد. دیگر قادر نیست همسایگانش را با موج گسترده‌ای از موشک‌های بالستیک و پهپاد تهدید کند. شاید هنوز بتواند تعداد محدودی موشک یا پهپاد شلیک کند، اما دیگر توان اجرای حملاتی در مقیاس گذشته را ندارد.

تهران همچنین دیگر نمی‌تواند نیروهای نیابتی خود را برای جنگ با اسرائیل یا دیگران به کار گیرد؛ نه حوثی‌ها، نه حزب‌الله و نه گروه‌های مسلح در سوریه و عراق. ایران دیگر قادر نیست ۲۰ درصد نفت جهان را از بازار خارج کند و حتی توانایی‌اش برای اخلاص در کشتیرانی تنگه هرمز نیز پیوسته در حال کاهش است.

در واقع، تقریباً همه مؤلفه‌هایی که حکومت ایران را به تهدیدی بزرگ تبدیل کرده بود، از میان رفته و دست‌کم در آینده نزدیک نیز باز نخواهد گشت.

پرسش مهم‌تر برای آمریکا این است که گام بعدی چیست؟ چگونه باید از موقعیت راهبردی کنونی بهره برد؟ این یعنی بازسازی غزه، لبنان و سوریه؛ تقویت همکاری اسرائیل و کشورهای عربی برای ایجاد یک ساختار امنیت جمعی در برابر تهدیدهای آینده ایران؛ و گسترش مسیرهای پایدار حمل‌ونقل و تجارت در منطقه، از جمله کریدور اقتصادی هند، خاورمیانه و اروپا (IMEC) و کریدور میانی از طریق قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی.

موفقیت آمریکا در ایجاد منطقه‌ای باثبات‌تر، امن‌تر و شکوفاتر به این تحولات بستگی دارد. آن‌چه در داخل ایران رخ می‌دهد، در مقایسه با این اهداف اهمیت کمتری دارد. نمی‌خواهم بگویم مسئله‌ای حاشیه‌ای است، اما تصور نمی‌کنم دولت آمریکا تغییر حکومت در ایران را پیش‌شرط دستیابی به این اهداف بداند. حتی برعکس، تغییر حکومت مجموعه‌ای تازه از مشکلات ایجاد می‌کند و بسیاری از شرکای آمریکا در منطقه نیز اساساً خواهان آن نیستند.

تقریباً همه مؤلفه‌هایی که حکومت ایران را به تهدیدی بزرگ تبدیل کرده بود، از میان رفته و دست‌کم در آینده نزدیک نیز باز نخواهد گشت.

آیا ممکن است حکومت ایران فروپاشد؟ بله، چنین احتمالی وجود دارد. اما باور ندارم که این هدف اعلام‌شده سیاست آمریکا باشد. در عین حال، آمریکا هم قرار نیست کنار بایستد و اجازه دهد ایران دوباره توانایی‌هایش را بازسازی کند.

صادقانه بگویم؛ بخش زیادی از آن‌چه امروز از تهران می‌بینیم، بیشتر مصرف داخلی دارد. رهبران جمهوری اسلامی می‌خواهند به مردم خود نشان دهند که همچنان قدرتمند هستند. ادعا می‌کنند آمریکایی‌ها را هدف قرار داده‌اند، در حالی که بیشتر موشک‌هایشان رهگیری می‌شود. از بستن تنگه هرمز سخن می‌گویند، در حالی که دیگر چنین توانی ندارند. از انتقام حرف می‌زنند، اما در عمل قادر به اجرای آن نیستند.

در مقابل، ترامپ خود را در موضع برتر می‌بیند. او هر زمان که بخواهد می‌تواند فشار را افزایش دهد یا کاهش دهد، زیرا هزینه‌های این وضعیت برای آمریکا نسبتاً محدود است. نه در داخل آمریکا فشار سیاسی مؤثری برای توقف این روند وجود دارد و نه فشار جدی بین‌المللی. او پایش را روی پدال گاز گذاشته و هر وقت بخواهد می‌تواند سرعت را بیشتر یا کمتر کند.

این‌که حکومت ایران توافقی امضا کند یا به آن پایبند بماند، در نهایت تصمیم خود تهران است. اما از نگاه دولت آمریکا، این موضوع محدودیت اساسی برای واشینگتن ایجاد نمی‌کند. اگر ایران مذاکره نکند یا توافق را نقض کند، واشینگتن همچنان معتقد است که دست بالا را خواهد داشت.

● **بنیاد هریتیج سال‌ها است تأکید می‌کند که دیپلماسی زمانی بیشترین اثر را دارد که پشتوانه قدرت نظامی معتبر داشته باشد. آیا عملیات نظامی اخیر قدرت چانه‌زنی واشینگتن را افزایش داده است؟**

قطعاً همین‌طور است. البته این به آن معنا نیست که ایران حتماً توافق خواهد کرد یا به توافق پایبند خواهد ماند؛ چنین چیزی همیشه به تصمیم هر دو طرف بستگی دارد. اما بدون تردید، موقعیت مذاکره‌ای آمریکا را تقویت کرده است.

ترامپ نشان داده که تحت تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی، از جمله انتخابات میان‌دوره‌ای، قرار ندارد. از انتقادهای خارجی هم هراسی ندارد و هر زمان لازم بداند، آماده استفاده قاطع از نیروی نظامی است.

به نظر من، این موضوع یک اصل مهم را دوباره ثابت می‌کند. این تصور که قدرت نرم و قدرت سخت از یکدیگر جدا هستند، اشتباه است. قدرت سخت معتبر، نفوذ دیپلماتیک را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد.

این‌که ایران همکاری کند یا نه، هنوز مشخص نیست. اما می‌توانم بگویم همکاری اسرائیل، عربستان سعودی، بحرین، اردن و عراق با آمریکا بیشتر خواهد شد. ما پیش از این نیز در گسترش همکاری با بغداد پیشرفت قابل‌توجهی داشته‌ایم. همچنین همکاری در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی هم افزایش خواهد یافت. ترکیب قدرت نظامی و دیپلماسی، جایگاه آمریکا را در سراسر منطقه تقویت می‌کند.

«پیروزی» برای جمهوری اسلامی یعنی فقط در قدرت ماندن

● **به تحولات سیاسی داخل ایران اشاره کردید. مذاکرات در روزهای تشییع و تدفین رهبر جمهوری اسلامی متوقف شده و حکومت ایران نیز هم‌زمان با ابهام‌های ناشی از انتقال قدرت و فشار تندروها روبه‌رو است. آیا تهران هنوز طرفی باثبات و قابل‌اعتماد برای مذاکره است؟**

صادقانه بگویم، نمی‌دانم. و اگر کسی ادعا کند پاسخ این سؤال را می‌داند، مگر این‌که مستقیماً درگیر این روند باشد، به‌گفته او با تردید نگاه می‌کنم.

واکنش ایران پس از مراسم تشییع چندان غافلگیرکننده نبود. رهبران جمهوری اسلامی احساس می‌کردند باید نشان دهند انتقام رهبر را گرفته‌اند، بنابراین دست به اقداماتی زدند که از قبل می‌دانستند پاسخ تازه آمریکا را به دنبال خواهد داشت.

نکته مهم این است که حکومت ایران مفهوم «پیروزی» را کاملاً متفاوت از آمریکا تعریف می‌کند. برای رهبران جمهوری اسلامی، پیروزی یعنی صرفاً در قدرت ماندن. تا زمانی که تندروها کنترل کشور را حفظ کنند، همه‌چیز دیگر در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

از نگاه آمریکا، چنین تعریفی از پیروزی معنای چندانی ندارد. شاید در داخل ایران اهمیت داشته باشد، چون حکومت می‌خواهد تصویری از اقتدار ارائه دهد، اما به نظر من خطر اصلی برای جمهوری اسلامی این

نیست که آمریکا آن را از نظر نظامی نابود کند؛ خطر اصلی این است که حکومت آن قدر فشار اقتصادی و اجتماعی بر مردم وارد کند که آن‌ها دیگر حاضر به تحمل آن نباشند.

در عین حال، توان حکومت برای سرکوب اعتراضات گسترده نیز نسبت به حتی یک سال پیش به مراتب ضعیف‌تر شده است.

آیا رفتار حکومت ایران تغییر کرده است؟

● با توجه به اقدامات اخیر تهران، از جمله حمله به تأسیسات آمریکا در بحرین و کویت، به نظر نمی‌رسد رفتار جمهوری اسلامی تغییر اساسی کرده باشد. ورود مستقیم شرکای عرب آمریکا به این بحران چه اهمیتی دارد و چه تأثیری بر ثبات منطقه خواهد داشت؟

به نظر من، این اقدامات بیش از هر چیز ایران را ضعیف‌تر نشان می‌دهد. گاهی موشک‌هایی شلیک می‌کنند که اصلاً به هدفی اصابت نمی‌کند. حتی به سمت اردن هم موشک پرتاب کردند.

اگر دقت کنید، مشخص است که این از نظر راهبردی چقدر تصمیم نادرستی است. اردنی‌ها همه آن‌ها را رهگیری کردند. آیا این ایران را قدرتمندتر نشان می‌دهد یا باعث می‌شود دیگران به این نتیجه برسند که جمهوری اسلامی آن قدر که ادعا می‌کرد قدرتمند نیست؟ به نظر من، نتیجه دوم درست است.

چند سال پیش، پس از کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، حکومت ایران در واکنش، موشک‌هایی به مناطقی تقریباً خالی شلیک کرد و هم‌زمان به طور غیررسمی به آمریکا پیام داد که به دنبال تشدید جدی تنش نیست. آن اقدام تا حد زیادی نمایشی بود. به نظر من، بخش زیادی از لفاظی‌های امروز ایران نیز همان جنس را دارد.

در این منطقه، مفهوم «آبرو» با قدرت گره خورده است و زمانی مورد احترام قرار می‌گیرید که دشمنان‌تان از شما بترسند. اما بزرگ‌ترین دشمن حکومت ایران آمریکا نیست؛ مردم ایران هستند. بنابراین حکومت مجبور است به مردم خود بگوید «ما با آمریکا می‌جنگیم، محکم ایستاده‌ایم، شکست‌ناپذیریم و همچنان اوضاع را در کنترل داریم». این پیام، بیش از هر چیز، برای مصرف داخلی است.

این پیام اساساً خطاب به دیگر کشورهای منطقه نیست، چون دیگر کسی در عراق آن را باور نمی‌کند. در عربستان سعودی، بحرین، کویت، اردن و البته اسرائیل هم کسی چنین ادعاهایی را جدی نمی‌گیرد. اسرائیلی‌ها به خوبی می‌دانند که توان حکومت ایران به شدت محدود شده است.

حکومت ایران هم اگر مایل باشد، می‌تواند به لفاظی‌های خود ادامه دهد، اما تصور نمی‌کنم این موضوع تأثیر معناداری بر دونالد ترامپ داشته باشد.

در آمریکا هم به نظرم سه نوع واکنش وجود دارد. گروهی صرفاً به دلیل مخالفت سیاسی با ترامپ، هر اقدامی از سوی دولت را شکست می‌دانند. گروه دوم سردرگم هستند. بسیاری از آمریکایی‌ها تصور می‌کنند پیروزی یعنی یک طرف تسلیم شود و جنگ پایان یابد. چون این درگیری چنین الگویی ندارد، نمی‌دانند چگونه آن را ارزیابی کنند.

گروه سوم هم می‌گویند «اگر ما بودیم، این کار را طور دیگری انجام می‌دادیم». برخی معتقدند موفقیت فقط با تغییر حکومت در ایران حاصل می‌شود. این هم دیدگاهی قابل دفاع است، اما آن‌ها رئیس‌جمهور آمریکا نیستند.

از دید ترامپ، حفاظت از منافع آمریکا یعنی از بین بردن توان ایران برای تهدید منطقه. او معتقد است به این هدف رسیده و همچنان آن را دنبال خواهد کرد. حکومت ایران هم اگر مایل باشد، می‌تواند به

لغظی‌های خود ادامه دهد، اما تصور نمی‌کنم این موضوع تأثیر معناداری بر دونالد ترامپ داشته باشد.

اتفاقاً معتقدم این وضعیت برای خود حکومت ایران خطر بیشتری ایجاد می‌کند. ترامپ ایده سرمایه‌گذاری حدود ۳۰۰ میلیارد دلاری برای بازسازی اقتصاد ایران را مطرح کرده است. هر روزی که حکومت این امکان را رد می‌کند، مردم ایران که با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، دلیل بیشتری پیدا می‌کنند تا بپرسند چرا. احتمالاً از خود می‌پرسند چرا باید از فرصت بهبود اقتصادی محروم شوند، فقط برای این که رهبران فعلی در قدرت بمانند؟ نمی‌دانم این وضعیت تا چه اندازه قابل‌دوام است.

باز هم تأکید می‌کنم که به نظر من آمریکا به دنبال تغییر حکومت نیست. همه از خطرهای آن آگاه‌اند؛ از مهاجرت گسترده گرفته تا درگیری‌های داخلی و بی‌ثباتی. اما اگر چنین تغییری رخ دهد، احتمالاً به این دلیل خواهد بود که حکومت همچنان بر مواضع خود پافشاری کرده است، نه این که واشینگتن تغییر حکومت را به هدف خود تبدیل کرده باشد.

- بازار نفت واکنش نشان داده، اما نه به شدتی که بسیاری از تحلیلگران انتظار داشتند. شما چه نشانه‌هایی را زیر نظر گرفته‌اید که بتواند مشخص کند این بحران از یک مسئله امنیتی منطقه‌ای فراتر رفته و به بحرانی برای اقتصاد جهانی تبدیل شده است؟

بازارها هر بار که اتفاقی در خاورمیانه رخ می‌دهد، واکنش نشان می‌دهند. این که قیمت‌ها در مقایسه با بحران‌های گذشته فقط اندکی افزایش یافته، در واقع نشان می‌دهد بازارها اطمینان بیشتری پیدا کرده‌اند که ایران دیگر قادر نیست شوک بزرگی به بازار جهانی نفت وارد کند. سرمایه‌گذاران جدی می‌دانند ایران دیگر توان ایجاد یک بحران جهانی انرژی را ندارد.

البته همیشه نوسانات کوتاه‌مدت ناشی از ترس و گمانه‌زنی وجود خواهد داشت. با هر خبر تازه، قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. اما فکر نمی‌کنم دوباره شاهد بنزین شش‌دلاری در سراسر آمریکا باشیم؛ شاید به جز ایالت کالیفرنیا. به نظر من، دوران اوج نگرانی پشت سر گذاشته شده است.

اکثر آمریکایی‌ها هم دیگر باور ندارند که خاورمیانه در آستانه جنگ جهانی سوم قرار دارد. خبرها را دنبال می‌کنند، اما زندگی روزمره‌شان را ادامه می‌دهند. بالاخره زمانی می‌رسد که مردم دیگر با هر پیش‌بینی فاجعه‌آمیز واکنش نشان نمی‌دهند. به نظرم اکنون در همان نقطه قرار داریم.

آینده مذاکرات

- مقامات جمهوری اسلامی همچنان تأکید می‌کنند که رفع تحریم‌ها و احیای اقتصاد باید محور هر توافقی باشد. آیا هنوز می‌توان درباره کاهش تحریم‌ها مذاکره کرد، بی‌آن که این اقدام به‌عنوان پاداش دادن به تشدید تنش نظامی تعبیر شود؟

قطعاً. اما در مذاکره چیزی به نام «دریافت امتیاز بدون دادن امتیاز» وجود ندارد. هر امتیازی باید در ازای امتیازی به دست آید. ایران صرفاً چون خواهان رفع تحریم‌ها است، به آن دست پیدا نمی‌کند. واقعیت این است که تهران اهرم فشار چندانی در اختیار ندارد. تنها برگ برنده‌اش این است که شاید بگوید جنگ را متوقف می‌کند. اما پاسخ واشینگتن اساساً این است: «اگر جنگ را متوقف کنید، این انتخاب خودتان است؛ صرف این تصمیم، امتیازی برای شما ایجاد نمی‌کند.»

ترامپ ذاتاً یک مذاکره‌کننده است. او جنگ‌های غیرضروری را دوست ندارد و نمی‌خواهد جان آمریکایی‌ها به خطر بیفتد، هرچند خطر برای نیروهای آمریکایی همچنان نسبتاً محدود است. اما در عین حال، حاضر نیست بدون دریافت امتیاز، امتیاز بدهد.

» در مذاکره چیزی به نام «دریافت امتیاز بدون دادن امتیاز» وجود ندارد. هر امتیازی باید در ازای امتیازی به دست آید.

این تصور که ایران صرفاً چون مطالبه‌ای دارد باید از مزایایی برخوردار شود، در واشینگتن هیچ جایگاهی ندارد. همچنین اگر چیزی را در میدان نبرد به دست نیاورده باشید، بعید است بتوانید آن را پشت میز مذاکره از دونالد ترامپ بگیری.

هرچه ایران ضعیف‌تر شود، انگیزه واشینگتن برای دادن امتیازهای بیشتر نیز کمتر خواهد شد. به همین دلیل است که معتقدم بخش عمده سخنان امروز مقام‌های ایران، خطاب به مردم خودشان است. فکر نمی‌کنم هدف آن‌ها تأثیرگذاری بر سیاست آمریکا باشد، چون تصور نمی‌کنم چنین توانی داشته باشند. فشار بین‌المللی هم محاسبات ترامپ را تغییر نخواهد داد. بنابراین، مقامات تهران این حرف‌ها را بیش از هر کس برای مردم ایران می‌زنند.

• اگر مذاکرات از سر گرفته شود، چه چیزی نسبت به قبل از تشدید اخیر تنش‌ها تغییر کرده است؟ آیا دو طرف با اهدافی متفاوت باز خواهند گشت یا فقط مواضع سخت‌تری خواهند داشت؟

من نمی‌توانم از طرف ایران صحبت کنم. اما می‌توانم بگویم اگر آن‌ها با همان رویکرد گذشته بازگردند، احتمالاً دوباره همان پاسخ را از دونالد ترامپ خواهند گرفت. هر بار که ایران تنش را تشدید کرده، در نهایت ضعیف‌تر از قبل از آن خارج شده است.

آمریکا زیرساخت‌های مهم حمل‌ونقل، بنادر، فرودگاه‌ها و بخش قابل‌توجهی از توان نظامی ایران را هدف قرار داده است؛ آن هم بدون اجرای یک عملیات گسترده و تمام‌عیار. هر بار که تهران مقابله می‌کند، خسارت‌های بیشتری می‌بیند و بازسازی بلندمدت برایش دشوارتر می‌شود. آن‌ها می‌توانند به آن چه من «بازی‌های احمقانه» می‌نامم ادامه دهند، اما نتیجه‌اش هم فقط «جوایز احمقانه» خواهد بود.

تنها عاملی که واقعاً دونالد ترامپ را محدود می‌کند، نگاه انسان‌دوستانه او است. او ترجیح می‌دهد جنگ پایان یابد، زیرا در نهایت مرگ و ویرانی بیهوده است. او کاملاً آماده توقف درگیری‌ها است، اما این اتفاق بر اساس شرایطی رخ خواهد داد که او تعیین می‌کند، نه شروط ایران.

• در پایان، اگر از چند روز آینده فراتر برویم، به نظر شما ناظران باید بیش از همه چه چیزی را زیر نظر داشته باشند؟ دور تازه‌ای از تشدید نظامی؟ تماس‌های محرمانه دیپلماتیک؟ یا نشانه‌هایی از آماده شدن دو طرف برای رویارویی طولانی‌تر؟

آنچه واقعاً باید زیر نظر داشت، این است که آیا آمریکا به تقویت مشارکت‌های منطقه‌ای خود ادامه می‌دهد یا نه. آیا همکاری با عراق عمیق‌تر می‌شود؟ آیا روند بازسازی سوریه، لبنان و غزه پیش می‌رود؟ آیا سازوکارهای دفاع جمعی میان شرکای منطقه‌ای آمریکا تقویت می‌شود؟ آیا مسیرهای حمل‌ونقل و تجارت منطقه‌ای، از جمله کریدور اقتصادی هند، خاورمیانه و اروپا و کریدور میانی (مسیر ترانزیتی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی) توسعه می‌یابند؟ موفقیت بلندمدت آمریکا در خاورمیانه به این تحولات بستگی دارد.

خیلی‌ها تحولات ایران را مثل کسی دنبال می‌کنند که هر روز ارزش حساب بازنشستگی‌اش را با وسواس بررسی می‌کند. سرمایه‌گذاری او بلندمدت است، اما تمام حواسش به نوسان‌های کوچک روزانه است. چنین نگاهی باعث می‌شود تصویر بزرگ‌تر را نبینیم. باید بر روندهای بلندمدتی تمرکز کنیم که امنیت، رفاه و ثبات را شکل خواهند داد، نه این‌که امروز یک موشک دیگر شلیک شده یا نه.

این ماجرا مرا یاد یک لطیفه قدیمی می‌اندازد. پلیسی نیمه‌شب مردی را می‌بیند که زیر نور چراغ خیابان دنبال چیزی می‌گردد. از او می‌پرسد: «دنبال چه می‌گردی؟» مرد می‌گوید: «دنبال کلید ماشینم.» پلیس می‌پرسد: «کجا گمش کردی؟» مرد پاسخ می‌دهد: «پایین خیابان.» پلیس می‌گوید: «پس چرا این‌جا دنبالش می‌گردی؟» طرف جواب می‌دهد: «چون این‌جا نور بهتر است.»

در مورد ایران نیز همین اشتباه را مرتکب می‌شویم؛ به جای جست‌وجوی پاسخ در جایی که واقعاً باید به دنبالش بود، فقط زیر چراغی را می‌گردیم که نور بیشتری دارد.

*بنیاد هریتیج از مهم‌ترین اندیشکده‌های محافظه‌کار آمریکا است که در زمینه سیاست خارجی و امنیت ملی فعالیت می‌کند و از مراکز اثرگذار بر سیاست‌گذاری جمهوری خواهان به شمار می‌رود.

بیشتر در این باره:
مقام پیشین پنتاگون: ایران در حال باختن بازی در
درازمدت است



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.